















صبح شده... همه چی توم شد...  
دیگر هیچ امیدی به زنده ماندن ندارم...

نقشه ما خراب شد...  
دوباره زندانی شده!

ها! حسابمون تصفیه شد... و نقشه که  
کشیکمون رو عوض کنیم؟...

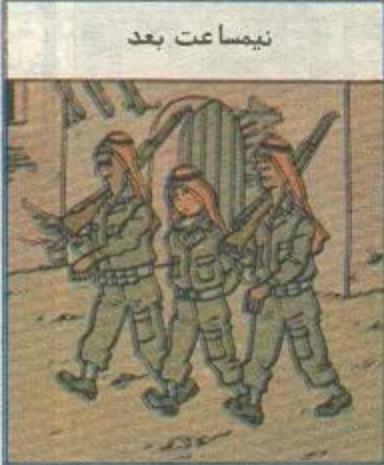


دیگر سک

آتش!

جوخه! آماده... هدف...

نیمساعت بعد



واو-آو-آو! دیگه هیچ وقت نصی بینمیش،  
واو-آو-آو! تنها چیزی که برای من مونده اینه که  
اینجا روی قبرش بمیرم...

علیرغم تغییر فیافای که داده بود،  
او را شناختم. رهبر بزرگ،  
میدانم که عدم وجود او چه اهمیتی  
برایتان دارد ترتیبی برایش دادم تا  
به مرگ محکوم شود. حکم اعدام  
امروز صبح



تن تن مرد! اونا تن تنو کشن!



یند دقیقه بعد...

خوب پیش رفت... همه چیز مرتبا...  
حالا میتوانی اونجا بروی.

بسیار عالی. ببا پاداشتو بگیر.  
دهات رو هم بیند الیه اگر برای  
زندگیت ارزش قائلی...

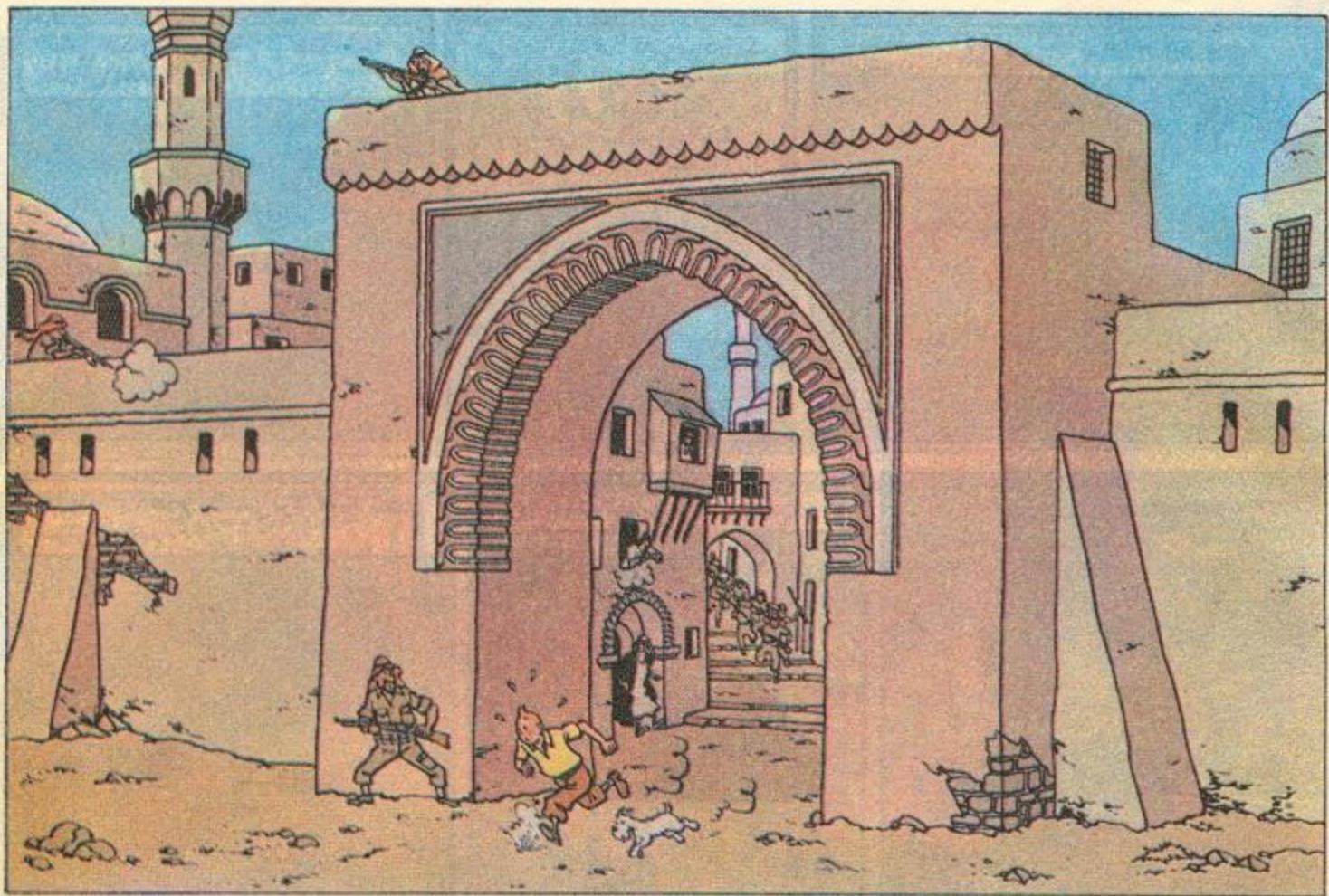


همانشب...









این تنها شанс منه ... باید امتحان کنم ...  
کمک! کمک!

پک هواپیما! ... اگر فقط میتوانستم ... نه،  
یک نگهبان اینجاست ...



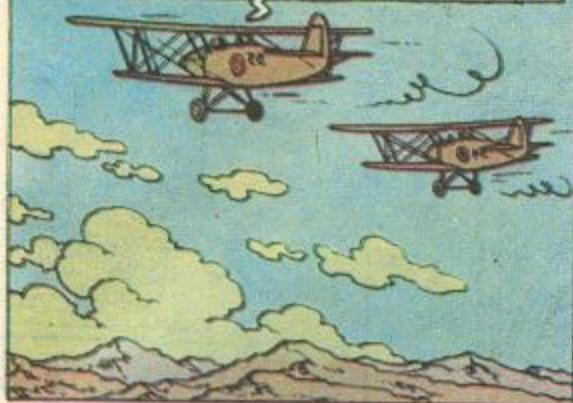
حق مون گرفت! اون  
در رفت! آزاد شدیم!



کمک! کمک! نحاتم بدین!  
این سگه ... این هار شده  
... نگهش دارین! ...

کی؟ ... من؟

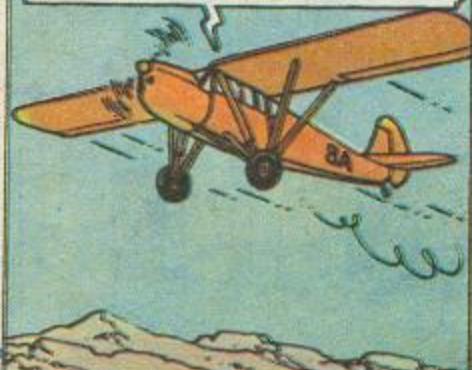
اونجاست . . . اون لکهای که در افق دیده  
میشود . . .



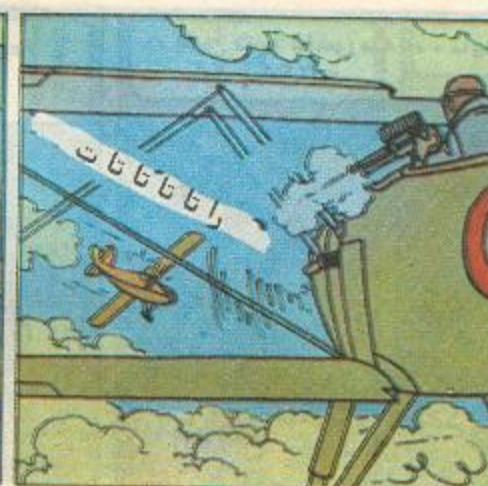
چی؟ فرار کرد؟ گفتی، در یک  
هواییما؟ شما بز چراتها بدرد  
هیج چیز نمی خورید! شکاری ها  
را بعترین دنبالش و سرنگونش  
کنین! شنیدی چی گفتم؟!



عالی شد! . . . موقع از چنگ اونا  
خلاص شدیم!



هورا! زدمش!

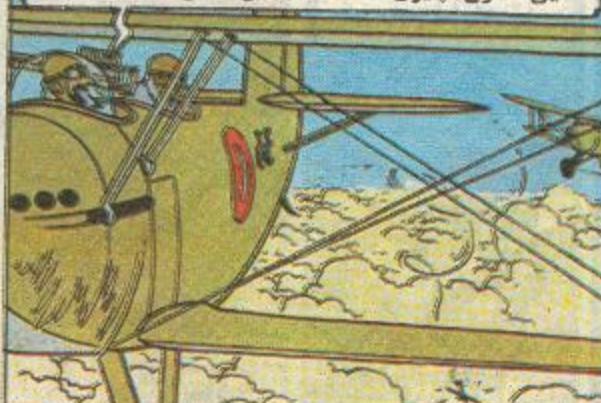


اموریت انجام شد ،  
جناب سرهنگ ، سرنگونش ساختیم .

خوب ، تمیز کار کردید!



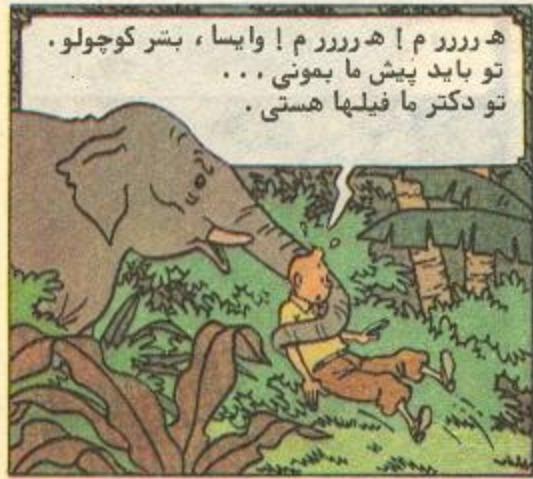
این همون چیزی است که بپس میگن کشتار تمیز!



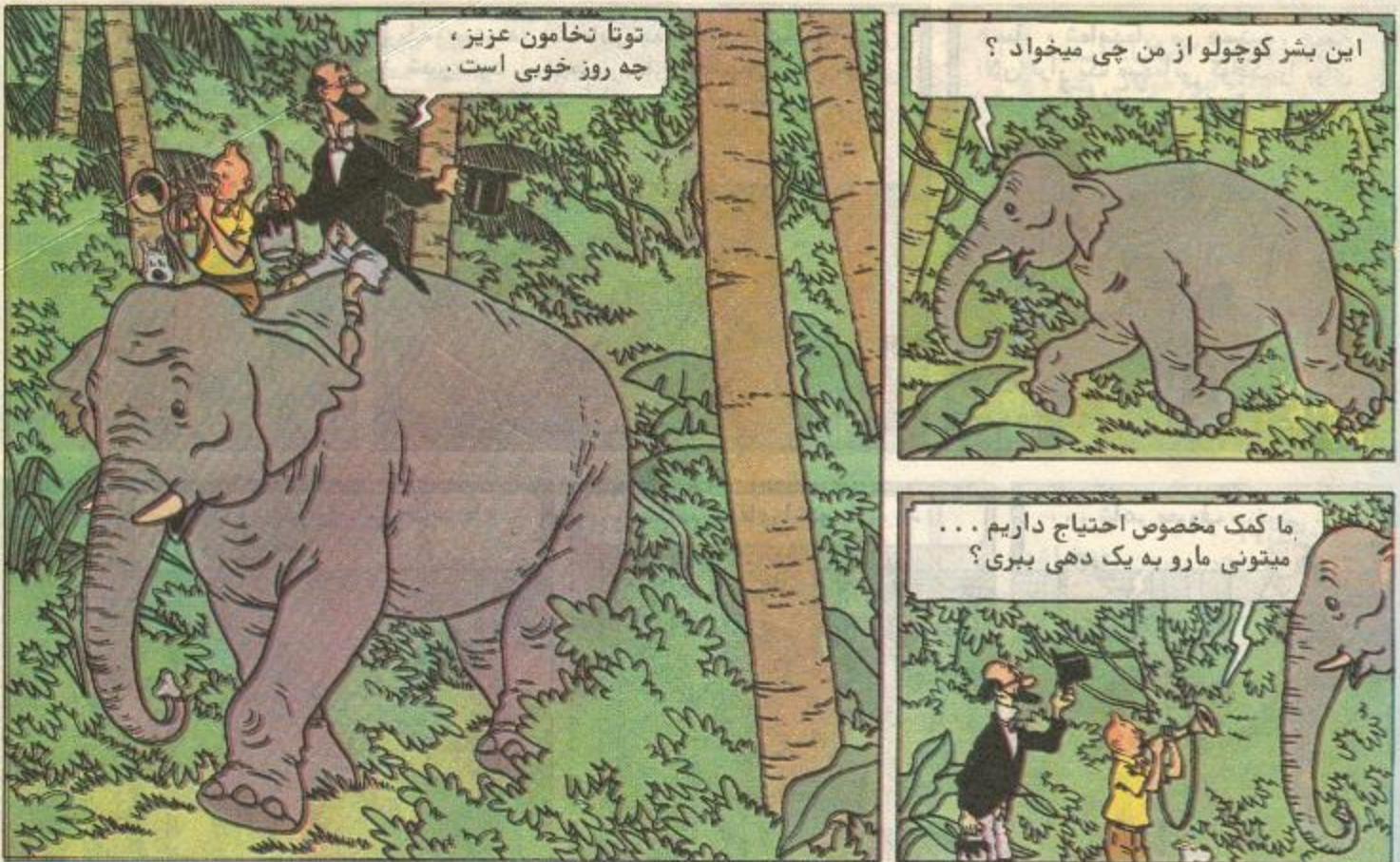




برادران فیلی ، توجه کنید ، این بشر جوان  
تب منو مداوا کرد .







بانگالو خانه‌های مخصوصی است که در نواحی حاره میسازند و معمولاً از جنس چوب و حصیر است .

یه کمی بعد ..

همه ماجرا این بود ، دکتر .  
فکر میکنید که این دوست  
بیچاره ما بتونه یک روزی  
معالجه بشه ؟

ضمنا ، شامهمان من هستید . همین  
الان قرار یک میهمانی کوچک را برای  
امشب میگذاریم . بما ملحق شو .

بله ، میتوونه ... اماهر چه زودتر احتیاج به بستری  
شدن دارد ، یک بیمارستان مخصوص همین حوالی  
هست ، مدیر اونجایا من دوست است .  
میتوانید فردا صبح ببریدش اونجا .



... شاعر معروف ، زلوتی .

... خانم و آقای اشنو بال ...

آنشب

تن تن ... پدر روحانی خوب ما ،  
طاووس عالیمقام ...



اووه !!!

!

الان برات  
میاندازم تا  
بینی ...

از استیل ساخته شده ... یک  
اسباب بازی کوچک مرگ بار !  
.. اینو یک مرتاض هندی بنم  
داده . یعنی گفته که این خنجر از  
یک قدرت جاده‌یی برخوردار  
است ، فقط بطرف که جانش  
متایل میشود که خطر باشد .

این اسلحه‌ای که اینجا دارید  
عجب بنظر میرسه . آیا یک  
خنجر هندی نیست ؟

بله ، یک کوکری است  
...



خیلی متاسفم . امیدوارم که شما اینو  
به فال بد نگیرید .

خواهش میکنم نگران نباشد . فقط  
یک اتفاق است ... بهر حال ، من  
از فال و پیشگوئی ها نمی ترسم !





وحشت نکنید، فقط باد است.  
بنظرم قراره هوا طوفانی بشه.



نیستش!  
باید از پنجره بیرون رفته باشد.





